

Wife's Alimony and its Role in Providing Financial Needs of Woman

Fahimeh Kalbasi^{1*}

1- Assistant Professor, Department of Theology, Quran and Hadith Sciences, Payame Noor University of Tehran, Iran.

Received Date: 2023/05/16

Accepted Date: 2023/07/24

Abstract

One of the Qur'anic rulings in the field of family is the payment of alimony (*nafaqah*) to the wife by her husband. Since in the contemporary society, women have an equal or superior economic and social position that sometimes the compliance or non-compliance of this task causes problems between couples, the present study by using the descriptive-analytical method with document-library tools aims to answer the questions, "What is the legal basis of the payment of alimony in the permanent marriage?" and "Can the payment of alimony be a function of the economic conditions of the couple?" Findings indicate that the concept of alimony directly implies its philosophy, which is to meet the needs of wife through husband. One of the main Qur'anic foundations also expresses the economic needs of women due to lack of employment and income. It also proves the rationality of such obligation. Also, the philosophy of need is confirmed on the basis of narratives. From the jurisprudential view, alimony is more compatible with the principles of "need" and "compensation of retention." Reasons such as non-devotional nature of alimony, non-compensation of alimony, theory of validity of non-alimony condition, rightfulness of alimony, conventional conjecture and exigencies of society, and macro policies of the country prove that alimony obligation is based on the woman's need and in case of her need, it is absolutely necessary, but in case of self-sufficiency and having income, its ruling can be determined based on its philosophy. In addition, in case of return of need, the ruling of obligation can be established again.

Keywords: proofs of alimony, obligation, alimony, economic status.

Email: f.kalbasi@pnu.ac.ir

نقشه زوجه و جایگاه آن در تأمین نیازهای مالی زن

فهیمة کلباسی^{۱*}

۱- استادیار، گروه الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

چکیده

یکی از احکام قرآن در زمینه خانواده موضوع پرداخت نفقه زن به واسطه شوهر است. از آنجایی که در جامعه فعلی، زنان دارای موقعیت برابر یا برتر اقتصادی و اجتماعی شده‌اند که بعضاً امتثال یا عدم امتثال این تکلیف مشکلاتی بین زوجین به وجود می‌آورد، پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری کتابخانه‌ای - اسنادی به این سوالات پاسخ دهد که در عقد دائم پرداخت نفقه بر چه مبانی شرعی استوار است؟ آیا پرداخت نفقه می‌تواند تابعی از شرایط اقتصادی زوجین باشد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مفهوم‌شناسی نفقه دلالت مستقیمی بر فلسفه آن یعنی رفع احتیاج زن به واسطه مرد دارد و یکی از اصلی‌ترین مبانی قرآنی نیز بیانگر احتیاج اقتصادی زن به واسطه عدم اشتغال و کسب درآمد است و ضمناً اثبات‌کننده عقلایی بودن تکلیف است. همچنین بر مبنای روایی نیز فلسفه نیاز تأیید می‌شود. نفقه از نظر فقهی با مبانی «احتیاج» و «عوض احتیاج» تناسب بیشتری دارد. دلایلی همچون غیرتعبدی بودن حکم نفقه، غیرمعاوضی بودن نفقه، نظریه صحت شرط عدم نفقه، حق بودن نفقه، ارتکاز عرفی و اقتضائات جامعه و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور اثبات می‌کند که تکلیف نفقه براساس نیاز زن است و در صورت نیاز زن وجوب قطعی دارد؛ اما در صورت بی‌نیازی و داشتن درآمد، حکم آن می‌تواند براساس فلسفه تعیین شود و در صورت برگشت به نیازمندی، مجدد حکم وجوب برقرار شود.

واژگان کلیدی: ادله نفقه، الزام، نفقه، وضعیت اقتصادی.

* نویسنده مسئول

بیان مسئله

پرداخت نفقه زن توسط شوهر یکی از آثار عقد نکاح دائم است که مورد اتفاق تمام فقهاست، در قانون مدنی نیز طی ماده ۱۱۰۶ به آن اشاره شده است. تحولات اجتماعی و اقتصادی در جوامع بشری موجب تغییر جایگاه و نقش زنان در جامعه شده است به طوری که امروزه زنان در کنار و هم‌پا با مردان به ایفای نقش می‌پردازند و چه بسا سهم بیشتری از مردان در کسب درآمد خانواده علاوه بر انجام امور زنانه خویش مثل خانه‌داری و بچه‌داری داشته باشند. امروزه بسیاری از زنان نه تنها دیگر خود را نیازمند انفاق شوهر نمی‌بینند، بلکه در تأمین هزینه‌های زندگی مشترک و اقتصاد خانواده داوطلبانه مشارکت دارند به طوری که عدم مشارکت زنان اقتصاد خانواده را با دشواری مواجه می‌کند. از طرفی بسیاری از این زنان که موقعیت اقتصادی مناسبی دارند و خود را بی‌نیاز از انفاق مرد می‌بینند چنان‌که بخواهند با مردی با شرط اسقاط نفقه ازدواج کنند، با مانع قانونی مواجه خواهند شد. همچنین بخش زیادی از دعاوی مطرح در محاکم قضایی به دعاوی مربوط به مطالبه نفقه اختصاص دارد؛ اما مسئله شایسته توجه این است که بسیاری از دعاوی از سوی زنانی مطرح می‌شود که به سبب اشتغال یا تمکن مالی نه تنها نیاز مالی ندارند بلکه خود در هزینه‌های مشترک زندگی داوطلبانه سهم می‌شوند. تلاش زوجین در تشدید مبانی خانواده تکلیفی طرفینی است (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی). یکی از مواردی که می‌تواند موجب استحکام و تشدید بنیان‌های خانواده شود، همکاری در ابعاد مالی است. بدیهی است که این به این معنا نیست که زن نیز ملزم باشد بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین کند بلکه بدین معنا است که زن و شوهر در حد امکانات خود در اداره بهتر خانواده همیاری نمایند. برخی از این زنان که موقعیت اقتصادی مناسبی دارند و خود را بی‌نیاز از انفاق مرد می‌بینند؛ و چنان‌چه شوهر بخواهد به تکلیف پرداخت نفقه امتثال نماید، آن‌را مخالف شأن اجتماعی یا اقتصادی خود می‌دانند؛ اما در زمان بروز اختلافات خانوادگی، زمینه طرح دعاوی مطالبه نفقه را فراهم می‌آورد.

با توجه به مطالب مذکور شایسته است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که در عقد دائم حکم پرداخت نفقه بر چه فلسفه و مبانی شرعی‌ای استوار است؟ آیا الزام پرداخت نفقه، می‌تواند تابعی از شرایط اقتصادی زوجین باشد به نحوی که در صورت بی‌نیازی زن، حکم آن بر اساس فلسفه تعیین شود؟ این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از شیوه کتابخانه‌ای در صدد پاسخ به سوالات فوق می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در خصوص وضعیت اقتصادی زن و پیوند آن با نفقه در عقد دائم تحقیقات اندکی انجام شده است و همه مباحث همان است که در کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته است و ماحصل آن این است که تمکن مالی زن در اصل استحقاق نفقه مؤثر نیست و تنها می‌تواند تعیین‌کننده میزان نفقه زن باشد. تنها پژوهشی که به‌طور اختصاصی به این موضوع پرداخته است مقاله‌ای با عنوان «اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه» می‌باشد که توسط آقای علی‌اکبر ایزدی فرد و همکاران در مجله «مطالعات فقه و حقوق اسلامی»، شماره ۱۰ در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. در این مقاله این نتیجه ارائه شده است که اشتغال زوجه موجب سقوط قهری نفقه نمی‌شود؛ اما امکان اندارج شرط اسقاط نفقه در ضمن عقد وجود دارد. در تحقیق پیش‌رو با بررسی مبانی قرآنی، فقهی و فلسفه نفقه، نتیجه‌ای متفاوت از تحقیق صورت گرفته پیشین ارائه می‌شود.

۱. بازکاوی فلسفه نفقه در پرتو معناشناسی

واژه نفقه از اصل «ن ف ق» است که «النَّفَق» به معنای حفره در داخل زمین است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۸/۱۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۵، ۲۱۲/۱۵). «الناقِقاء» هم مشتق از اصل «ن ف ق» به معنای حفره‌ای است مخصوص یربوع که جانوری است مثل سوسمار یا موش؛ خانه‌اش دو سوراخ دارد یکی مخفی به نام ناقِقاء و یکی ظاهری به نام قاصِعاء (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۸/۱۰؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۹۷/۷). «الانفاق» هم مشتق از این ماده است که جمع نَفَق است به معنای حفره (امرؤ التیس، ۲۰۰۴، ۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۸/۱۰).

اصل واژه «نَفَق» در قرآن (انعام/ ۳۵) نیز در معنای شکاف و سوراخ به‌کار رفته است (طوسی، ۱۴۱۵، ۱۲۳/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۳۱۷/۱؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۳/ ۲۱۰). در زبان‌های سامی نیز «ن ف ق» در معنای سوراخ موش مزرعه به‌کار رفته است (مشکور، ۲، ۱۳۵۷/۱۳۲۳-۹۲۴). نفقه در اصطلاح به معنی هزینه مایحتاج عیالات است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۷۶۸). نفقه در بردارنده دو معناست ۱: آنچه که بخشش کنند؛ ۲: آنچه صرف هزینه عیال و اولاد می‌کنند و جمع آن نفقات است (مشیری، ۱۳۷۱، ۱۱۰۴).

در فرهنگ قرآنی نیازمندی در مفهوم «خاصه» (حشر/ ۹)؛ حفره و شکاف است؛ «خاصه» به معنای فقر و نیاز است (بلخی، ۱۴۲۳، ۲۸۰/۴؛ نحاس، ۱۴۲۱، ۲۶۲/۴؛ جصاص، ۱۴۰۵، ۳۲۴/۵).

سمرقندی، بی تا، ۴۲۸/۳؛ طوسی، بی تا، ۵۶۶/۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۲۵۸/۴. این واژه هر چند به معنای نیاز است ولی از «خصاص البیت» که به معنای شکاف دیوار خانه می باشد، گرفته شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۰۵/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۰۰/۵؛ ابن هائم، ۱۴۲۳، ۳۱۵)؛ چراکه عرب وقتی کسی فقیر باشد می گوید «فلان مخصوص» (تستری، ۱۴۲۳، ۱۶۵). در وجه ارتباط بین این معانی این گونه بیان شده که «خصاصه» از ماده «خصاص» (بر وزن اساس) به معنی شکافهایی است که در دیوار خانه به وجود می آید و از آنجا که فقر در زندگی انسان ایجاد شکاف می کند از آن تعبیر به «خصاصه» شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳؛ پانوشت صفحه ۵۱۸). بر این اساس انفاق و نفقه به معنای پر کردن چاله های فقر و نداری با تپه های پول و طلا و ... است (دهقانی و امامی، ۱۳۹۵، ۱۰۵).

بنابراین براساس معنای لغوی، «نفقه» بخشش مالی مرد به همسر خود برای رفع نیازهای وی است و از آنجایی مبنای اصلی واژه در زبان شناسی دلالت بر تونل و سوراخ می کند در فرهنگ قرآنی دو واژه «انفاق» و «نفقه» براساس موارد مصرف و فلسفه آن تعبیر به «خصاصه» می شود، بدین ترتیب دو واژه مذکور این گونه حامل معنا می شود که تصویرسازی این عمل قرآنی شبیه «پر کردن شکاف و چاله های فقر و احتیاج» است. بنابراین فلسفه زبان شناسی «نفقه» احتیاج زن و رفع آن به واسطه مرد است.

۲. مبنای قرآنی نفقه

اصلی ترین مبنای قرآنی وجوب پرداخت نفقه آیه ۳۴ سوره نساء است که می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

۱-۲. باز فهم مبنای اصلی

برای فهم دقیق فلسفه حکم نفقه زن از منظر قرآن در ادامه آیه شریفه از نظر دلالت بررسی می شود.

۱-۱-۲. تحلیلی بر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

در گام اول برای تبیین آیه شریفه باید کلید واژه اصلی که همان «قَوَّامُونَ» است، بازکاوی شود. اصل واژه مذکور در خانواده زبان های سامی چون آرامی قدیم، آرامی جدید، سریانی، مندایی، اکدی، هزوارش و آرامی یهودی در معنای برخاستن و ایستادن به کار رفته است (مشکور، ۱۳۷۵، ۲ / ۷۳۱-۷۳۲). در زبان عربی نیز از «قَوْمٌ، قِيمٌ» در معنای ایستادن است، به این صورت که گفته می شود: قام الرجل قیاماً (جوهری، بی تا، ۲۰۱۷/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳ / ۲۶۸). قیام نقیض جلوس است (ابن منظور، بی تا،

۱۲ / ۴۹۶). مصطفوی می‌نویسد: اصل واحد در ماده «قَوْمَ» در معنی انتصاب و انجام عملی مادی یا معنوی است (مصطفوی، بی‌تا، ۳۴۱/۹).

واژه مذکور در نگاه مفسران برای معانی متعددی به‌کار رفته است. از جمله؛ مراد از «قَوْمون» یعنی «یقومون بالنفقه علیهن» (نحاس، ۱۴۲۱، ۲۱۲)، «مسلطون فی أمور النساء و تأدیبهم» (سمرقندی، بی‌تا، ۳۰۰/۱؛ طبری، ۵/۱۴۱۲/۳۷)، «بالتأدیب و التندیب لما» (طوسی، بی‌تا، ۱۸۹/۳؛ نیشابوری، ۱/۱۴۱۵/۲۳۸؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ۸۷؛ عاملی، ۱/۳۱۱/۱۴۱۳)، «مسلطون علی آداب النساء» (سورآبادی، ۱/۱۳۸۰/۴۱۲؛ رشیدالدین میبیدی، ۲/۱۳۷۱/۴۹۲). عده‌ای نوشته‌اند: مراد اقامه به امر و نهی زنان است همان‌گونه که ولی نعمت‌ها بر رعیت خود امر و نهی می‌کنند (طبرسی، ۱/۱۳۷۷/۲۵۳؛ زمخشری، ۱/۱۴۰۷/۵۰۵؛ بیضاوی، ۲/۱۴۱۸/۷۲؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۵۳۷؛ فیض کاشانی، ۱/۲۰۷/۱۴۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴۴۸/۱؛ کاشانی، ۱/۲۲۱/۱۴۱۰؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۲۰۱/۲؛ قمی مشهدی، ۳/۱۳۶۸/۳۹۶؛ شبر، ۲/۱۴۰۷/۴۱). برخی با این تعبیر نوشته‌اند: یعنی رئیس زن، بزرگ زن و حاکم بر زن و زن را در موقع انحرافات تأدیب می‌کند (ابن کثیر دمشقی، ۲/۱۴۱۹/۲۵۶). همچنین «قیمون علی النساء مسلطون علیهن فی التدیب و التأدیب و الریاضه و التعلیم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۹/۳). برخی نیز نوشته‌اند یعنی سرپرستی خانواده، در اسلام مرد سرپرست خانواده است نه زن (قرشی، ۱۳۷۷، ۲/۳۵۴). باید توجه کرد که هیئت «قَوْمون» صیغه مبالغه از «قائمه» است و دلالت بر کثرت و پافشاری، ایستادگی و تلاش برای چیزی است (ابن عطیه أندلسی، ۲/۱۴۲۲/۴۸؛ فخر رازی، ۱۰/۱۴۲۰/۷۰؛ نیشابوری، ۲/۱۴۱۶/۴۰۹؛ ابن جزی غرناطی، ۱/۱۴۱۶/۱۹۱؛ بلاغی، ۲/۱۴۲۰/۱۰۴؛ بانوی اصفهانی، ۴/۱۳۶۱/۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴۳/۴). و بنابراین براساس هیئت مبالغه این‌گونه تعبیر می‌شود که مردان به نهایت ایستاده در مقابل زنان هستند و این تعبیر به‌نوعی معنای عرفی است که انگار گفته شده باشد که مردان دست به سینه در مقابل زنان ایستاده هستند و به‌خاطر تبیین مذکور است که برخی نوشته‌اند مردان خدمتکار زنان هستند (مکارم شیرازی، ۳/۱۳۷۴/۳۶۹). براساس این تعبیر زبان‌شناسی به‌نظر می‌آید که دیدگاه‌های اغلب مفسران صحیح نباشد. در ادامه علت این خدمتکاری تحلیل می‌شود. بعضی تبیین آیه مذکور را، خانه‌داری و تمکین دانسته‌اند که امروزه در حقوق وضعی کشورهای غربی به رسمیت شناخته شده و زن از مزایای شغل رسمی خانه‌داری از قبیل حقوق، بیمه، بازنشستگی و مزایای دیگر نسبت به حُسن خانه‌داری و فرزندآوری برخوردار است و بدین سان در صورت اعراض از این شغل یا قصور

در انجام آن به دلیل اشتغال به مشاغل دیگر ممکن است موجب محرومیت از مزایای آن شود، البته در این صورت عموماً تدابیر و امور و وظائف داخل منزل با اشتراک زن و مرد انجام می‌شود و مرد عهده‌دار بخشی از وظایف منزل است.

۲-۱-۲. تحلیل بر «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

بر اساس سیاق آیه شریفه خداوند خدمتکار بودن مردان را برای زنان این‌گونه تعلیل می‌کند که این امر به سبب فضیلت بعضی از شما بر بعضی دیگر است. مفسران ذیل این قسمت دیدگاه‌های مختلفی طرح کرده‌اند. از جمله؛ مرد بر همسرش در حق، برتری دارد (بلخی، ۱۴۲۳، ۳۷۰/۱)، خداوند مردان را بر زنان به‌خاطر زیادت عقل و حُسن تدبیر برتری داده است (نحاس، ۱۴۲۱، ۲۱۲/۱؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳۰۰/۱؛ طوسی، بی‌تا، ۱۸۹/۳؛ سورآبادی، ۴۱۲/۱۳۸۰، ۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۷۲/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۳۷۱/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۲۰۷/۱؛ عاملی، ۳۱۲/۱۴۱۳، ۱؛ قمی مشهدی، ۳۹۶/۱۳۶۸، ۳؛ شیر، ۱۴۰۷، ۴۱/۲)، برخی در فضیلت مرد نسبت به زن اموری از جمله؛ عقل، حزم، جهاد، خطبه، آذان، اعداد همسران و طلاق شمرده‌اند (طبرسی، ۲۵۳/۱۳۷۷، ۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴۰۱/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۹/۳؛ بیضاوی، ۷۲/۱۴۱۸، ۲؛ نیشابوری، ۴۰۹/۲؛ بغدادی، ۳۷۱/۱۴۱۵، ۱)، عده‌ای آنرا زیادت دین و یقین مرد نسبت به زن بیان کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۳۴۸/۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ۴۸/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۶۱۱/۱؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ۵۵۱/۵)، همچنین در علم و قدرت مردان و نسبت به زنان ذکر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۷۱/۱۰). برخی دلیل برتری را در اموری مانند نبوت دانسته‌اند که مخصوص مردان است (ابن کثیر دمشقی، ۲۵۶/۱۴۱۹، ۲)، همچنین در زیادت قدرت در اعمال و طاعات بیان شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۲۰۷/۱؛ فیض کاشانی، ۴۴۸/۱۴۱۵، ۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۳۹۶/۳).

تعبیری دیگر این‌گونه است که فضل و فزونی بعضی بر بعضی دیگر بدین صورت است که چون غالباً بالطبع هم در تدبیر و هم در نیرومندی و تحمل شدائد مردها بر اغلب زن‌ها فزونی دارند و چنانچه دانشمندان گفته‌اند و نیز به تجربه معلوم شده است زندگی زن‌ها احساسی و عاطفی است و بر نازک‌کاری و ظرافت تکیه دارد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ۶۳/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴۳/۴؛ قرشی، ۳۵۵/۱۳۷۷، ۲). با توجه به سیاق آیه شریفه، نسبت برتری مابین خدمتگزار بودن مردان به زنان و نفقه دادن به زنان است. همنشینی این سه مؤلفه دلالت قسمت اول آیه را به وضوح روشن می‌نماید بدین تعبیر که اگر مردان باید خدمتگزاران زنان خود باشند به‌خاطر برتری‌ای است که به‌واسطه آن فضیلت و برتری مردان می‌توانند به

زنان خود بخشش مالی کنند. نفقه و بخشش مالی نتیجه برتری است چنانچه برخی برتری مرد بر همسرش را در انفاق بر او می‌داند (سمرقندی، بی تا، ۱ / ۳۰۰)، به گونه‌ای که برتری ارتباط مستقیمی با نوع کسب درآمد و تأمین معیشت و اقتصاد خانواده دارد همان‌گونه که خدمتکار بودن هم در یک سطحی به این سبب است؛ اما چیزی که سبب برتری اقتصادی مردان به زنان می‌شود در دو حیطه بازکاوی می‌شود، یکم: برتری در جثه و قدرت بدنی مردان نسبت به زنان (گنابادی، ۱۴۰۸، ۱۵/۲) و دوم: به خاطر بافت اجتماعی حاکم در زمان نزول آیه شریفه و نوع اقتصاد آن زمان است که برتری را به خصلت قدرت بدنی می‌داد، چراکه کسب درآمد و اشتغال نیازمند قدرت بدنی بود. در ادامه بافت اجتماعی مذکور برای روشن شدن فلسفه نفقه بررسی می‌شود.

۲-۱-۳. بافت اجتماعی و معیشتی جزیره‌العرب

مردم جزیره‌العرب به سبب بافت محیطی و منطقه‌ای و شرایط اقلیمی برای به دست آوردن آب، غذا و علوفه حیوانات خود دچار مشکلات فراوان می‌شدند (حیدرنیا و شادمان، ۱۳۹۲، ۹۱). اقتصاد بدوی در عربستان پیش از اسلام به دور از خودکفایی بود و ساکنان مجبور به تجارت بودند (مونتگمری وات، ۱۳۷۹، ۲۴). تاجری که به یمن و شام می‌رفت در طول سال فقط دوبار می‌توانسته سفر تجاری انجام دهد (سوره قریش)، و این سفرهای تجاری لازمه‌اش قدرت بدنی بالایی بود که نمودش در مردان است، زن‌ها به خاطر ظرافت خلقت نمی‌توانستند در این شغل‌ها فعالیت کنند به خصوص که جاده‌ها به خاطر دزدی و راهزنی امنیت هم نداشت. درست به خاطر این حالت حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (صبحی صالح، ۱۳۷۴، نامه ۳۱، ۴۰۵)؛ به زن کاری را که از حدّ و توان او فراتر است، نسپارید، همانا زن گل خوشبو است و خدمتکار نیست. علی‌رغم اختلاف نظر شارحان حدیث در مورد این حدیث باید توجه داشت که روایت مذکور اشاره مستقیم به ظرافت خلقت زن و سختی شغل آن زمان دارد که اگر زنان متکفل امور معیشتی خانواده می‌شدند، براساس وضعیت اشتغال آن زمان، توان و طبیعت زنان پایین‌تر از شغل‌ها بود.

باید توجه داشت که زن در جاهلیت نه تنها سهمی از ارث نداشت بلکه خود به عنوان سهم الارث بود (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۰۶/۶). آنان علت محرومیت زنان از سهم الارث را با ادله عدم کسب و درآمدزا نبودن زن توجیه می‌کردند (جوادی علی، ۵، ۱۹۷۶/۵۳۱). زنان اغلب در مشاغل خانگی پخت نان، نظافت، خیاطی، اصلاح خیمه، تربیت فرزندان، دامداری، تهیه آب و شیر دوشی مشارکت داشتند (جوادی علی،

۱۹۷۶، ۴/۶۱۶) که هیچ کدام نوعاً ارتباط مستقیمی با اقتصاد خانواده نداشت. چون شغل‌های معاصر نزول نیازمند سختی و سفر و بودن در اجتماع بود و زنان کمتر در اجتماع دیده می‌شدند، به سبب موقعیت اجتماعی زنان است که حتی برخی روایات شغل «نخ‌ریسی» را به زنان توصیه می‌کنند: «عَلِّمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ؛ به زنان، نخ‌ریسی یاد دهید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶/۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۸/۱۱۲). نخ‌ریسی در آن زمان، شغلی بوده که باعث محدود و پایین‌شدن زن در خانه می‌شد؛ چراکه زنان در آن دوره، زیاد در جامعه رفتن و آمد نداشتند و نمی‌توانستند نقش اجتماعی‌ای را تصاحب کنند.

۲-۲. دیگر آیات مرتبط با نفقه

آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» «و مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، البته آن کسی که بخواهد فرزند را شیر تمام دهد؛ و به عهده صاحب فرزند است (یعنی پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد» (بقره/۲۳۳)، مصداق نفقه خوراک و لباس مادر مادامی که شیر می‌دهد، بر عهده پدر است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ۲/۳۳۵)، می‌باشد. پدر به علت این‌که فرزند برای او متولد می‌شود و در بیشتر احکام زندگی‌اش ملحق به اوست، ناگزیر مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله خوراک و پوشاک و نفقه، مادری که او را شیر می‌دهد به عهده او است (طباطبایی، ۲، ۱۴۱۷/۲۴۱). گرچه طبرسی این حکم را مربوط به زنانی می‌داند که طلاق داده شده‌اند و آنان کودک شوهران خود را شیر می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲/۵۸۷).

در آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»، «الا ای پیغمبر گرامی (امت را بگو) هرگاه زنان را طلاق دهید به وقت عده آنها (یعنی در زمان پاک‌ی از خون حیض که در آن پاک‌ی هم نزدیکی با آنها نکرده‌اید) طلاق دهید و زمان عده را (مدت سه پاک‌ی) بشمارید، و از خدا که آفریننده شماست بترسید. و آن زنان را (تا در عده‌اند) از خانه بیرون مکنید و آنان نیز (بدون ضرورت) بیرون نروند مگر آنکه کار زشتی آشکار مرتکب شوند. و این احکام حدود شرع خداست» (طلاق / ۱) اشاره به نفقه زنانی می‌کند که در عده طلاق هستند. گرچه اغلب این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی‌کنند؛ اما فلسفه بسیار مهمی دارد؛ زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی، فراهم می‌سازد. پشت پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن

مجید آمده است سبب می‌شود که بسیاری از طلاق‌ها به جدایی دائم منجر شود، در حالی که اگر این حکم اجرا می‌شد، غالباً به آشتی و بازگشت مجدد منتهی می‌گشت (مکارم شیرازی، ۲۴، ۱۳۷۴/۲۲۲). در آیه دوم از سوره طلاق نیز به‌طور ضمنی به مصداق نفقه که همان منزل است، اشاره می‌کند (بانوی اصفهانی، ۱۲، ۱۳۶۱/۳۶۱).

در آیه «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنُضْيِقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمَلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأَجْرُهُنَّ وَاتَّمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»، «(زنانی که طلاق رجعی دهید تا در عده‌اند) آنها را در همان منزل خویش که میسر شماسست بنشانید و به ایشان (در نفقه و سکنی) آزار و زیان نرسانید تا آنان را در مضیقه و رنج در افکنید (که به ناچار از حق خود بگذرند) و به زنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید آن‌گاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجرتشان را بپردازید» (طلاق / ۶) بیان می‌کند، زنانی را که طلاق داده‌اید باید در همان مسکن که خودتان ساکنید سکنی بدهید، البته هرکس به مقدار وسعتش؛ آن‌کس که توانگر است به قدر توانگریش و آنکه فقیر است باز به مقدار تواناییش. در ادامه اضافه می‌کند که حق ندارید ضرری متوجه آنان کنید تا ماندن در آن سکنی برایشان دشوار شود و از نظر لباس و نفقه در مضیقه‌شان قرار دهید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹/۳۱۷).

در آیه «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»، «مرد دارا به وسعت و فراوانی نفقه زن شیرده دهد، و آنکه نادار و تنگ معیشت است از آنچه خدا به او داده انفاق کند. که خدا هیچ‌کس را جز به مقدار آنچه (توانایی) داده تکلیف نمی‌کند، و خدا به‌زودی بعد هر سختی آسانی قرار دهد» (طلاق / ۷) اضافه می‌کند، آنهایی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند، از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه آنچه به او داده، تکلیف نمی‌کند. در مورد این که آیا این دستور یعنی انفاق به اندازه توانایی، مربوط به زنانی است که بعد از جدایی، شیر دادن کودکان را بر عهده می‌گیرند و یا مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به‌طور اجمال اشاره شده بود و یا مربوط به هر دو است؟ معنی اخیر از همه مناسب‌تر است (مکارم شیرازی، ۲۴، ۱۳۷۴/۲۴۹).

بنابراین همان‌طور که گذشت آیات فوق‌الذکر اشاره به مصادیق و چگونگی تکلیف نفقه دارد ولی دلالت بر فلسفه آن ندارد.

۳. مبنای روایی و وجوب پرداخت نفقه

برای بازکاوی مبنای روایی پرداخت نفقه به زن در سنت، بعد از تشکیل خانواده حدیث به دو گروه روایات می‌رسیم. دسته اول روایاتی است که نفقه را به‌عنوان «حق زن» برمی‌شمارد، از جمله؛ در حدیثی که پیامبر(ص) در خطبه حجةالوداع تبیین کرده‌اند و ضمن هشدار به مسلمانان و توصیه به تقوای الهی درباره حقوق زنان با تعبیر این‌که زنان امانت الهی در اختیار مردان هستند که باید کامجویی از راه حلال و عقد نکاح باشد، وظیفه تأمین خوراک و پوشاک به شیوه صحیح و کامل را نیز بر عهده مردان گذاشته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳/۷۳، ۳۵۰). همچنین بنا به روایتی که مفادش نشان می‌دهد، هند همسر ابوسفیان نزد پیامبر(ص) می‌رود و از خسیس بودن او شکایت می‌کند با این تعبیر که به اندازه کافی نیازهای خود و فرزندش مورد توجه شوهرش نیست و هند مجبور می‌شود مقداری از مایحتاج را پنهانی بردارد، پیامبر(ص) در پاسخ، برداشت به اندازه نیاز خود و فرزند را مجاز دانسته است (کلوذانی حنبلی، ۱۴۳۰، ۱۱۷؛ شافعی، ۲۰۰۶، ۳/۱۳۹۱؛ طوسی، ۶/۱۳۸۷، ۳ و ۳۰؛ عاملی، بی‌تا، ۳۰۰).

دسته دوم هم روایاتی است که نفقه مرد به زن و فرزندان را به‌نوعی «بخشش و فضیلت» می‌داند که حامل پاداش خواهد بود، از جمله؛ بنا به روایتی از پیامبر(ص) زمانی که مرد مسلمان به خانواده خود بخششی در قالب نفقه به‌جا می‌آورد و از خداوند جزای آن‌را می‌خواهد، عمل ایشان به‌عنوان صدقه به‌شمار می‌آید (طوسی، ۱۴۱۴، ۳۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۰/۱۰۱). همچنین بنا به روایتی از پیامبر(ص) که مفاد آن معرفی انواع بخشش‌ها و برترین آنهاست در ضمن روایت، نفقه مرد بر خانواده خود، بهترین بخشش از لحاظ پاداش تعبیر می‌شود (نوری، ۱۴۰۸، ۷/۲۴۱).

۳-۱. باز فهم مبنای روایی

روایات فوق‌الذکر را باید در بافت روایات تقسیم کار فهمید تا فلسفه آن ملموس‌تر شود. وقتی حضرت علی(ع) و فاطمه(س) از پیامبر(ص) درخواست تقسیم کار می‌کنند، ایشان کارهای بیرون خانه را به علی(ع) و کارهای داخل خانه را به فاطمه(س) محول می‌کند (شیخ حر عاملی، ۲۰، ۱۴۰۹/۱۷۲؛ حمیری، ۱۴۱۳، ۵۲)، این تقسیم کار الگوی کاملی از سبک زندگی اسلامی متناسب با بافت آن دوره را به تصویر می‌کشد. از آنجایی که اقتصاد خانواده به‌طور مستقیم و محسوس با کارهای خارج از خانه در ارتباط است و کارهای داخل، ارتباط ملموس‌تری با اقتصاد ندارد، فلذا در این بافت حق زن این است که عوض خدمات و مدیریت امور خانه را از همسر مطالبه کند و همسر نیز در عوض این مدیریت، نیازهای زن

اعم از خوراک، پوشاک و مسکن را تقبل کند. در روایات فوق‌الذکر از زنان تعبیر به «امانات» می‌شود، هاله معنایی امانات بیانگر این نکته است که حفظ این امانت از وقتی به نکاح مرد در می‌آید به عهده همسر است و در این بافت مفهوم حفظ بیشتر با رفع مایحتاج زن که وقت و توان خود را بر مدیریت امور خانه و فرزندان می‌گذارد آن هم در موقعیتی که خود مستقیماً نمی‌تواند کسب درآمد کند، مدنظر است. همچنین اگر در برخی روایات این وظیفه برای مردان به‌عنوان بخشش و فضیلت محسوب می‌شود به سبب تلطیف حس سنگینی این وظیفه برای مردان و از طرفی قدردانی از زحمات همسرشان است.

۴. زندگی پیامبر^(ص) و حضرت خدیجه^(س) مصداق عینی فلسفه نفقه

پیامبر^(ص) وقتی با خدیجه^(س) ازدواج کردند، فقیر و تهی‌دست بودند، چنان‌که قرآن نیز به این مسئله اشاره می‌کند: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی/۸)، در مورد این‌که خداوند از چه راهی ایشان را بعد از فقر بی‌نیاز ساخت، گفته شده است توجه «خدیجه» را به سوی ایشان جلب نمود (سمرقندی، بی‌تا، ۵۹۲/۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۰، ۲۲۹/۱۴۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۵۰۵/۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۳۱۷/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۲۷، ۱۳۷۴/۱۰۵؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ۴۳۶/۷). بدین ترتیب خدیجه تمامی اموالش را با همه کثرتی که داشت به آن حضرت بخشید (طباطبایی، ۲۰، ۳۱۱/۱۴۱۷، ۱۳۶۲، ۱۴۶/۴). عملاً هزینه زندگی مشترک و حتی امور مسلمانان با ثروت ایشان بوده است. در این قضیه ملاحظه می‌شود که نه تنها پیامبر^(ص) نفقه‌ای به حضرت خدیجه نمی‌پردازد بلکه این خدیجه^(س) است که ثروت عظیم خود را در اختیار همسرش قرار داده است (رفیع‌الدین، ۱۳۸۶، ۸۹-۹۰). از آنجایی که سیره و سنت پیامبر^(ص) برای مسلمانان لازم‌الاجراست، این نتیجه حاصل می‌شود که نفقه یک تکلیف تبعی نیست بلکه امری عقلانی است و فلسفه اصیل آن نیازمندی زن و رفع این نیاز با تکلیف یادشده است. با این حال اگر زن منبع درآمد داشته باشد و بالتبع متمکن باشد و از طرفی مرد فقیر باشد و الزام بر پرداخت نفقه در این وضعیت مرد را تحت فشار قرار داده و سبب سست شدن پایه زندگی مشترک شود، اخلاقی این است که اموال و درآمد زن تا بهبود وضعیت معیشتی خانواده در اختیار خانواده و زندگی مشترک باشد.

اگر فلسفه نفقه مسئله‌ای غیر از نیازمندی زن بود، پیامبر^(ص) هیچ وقت بخشش اموال همسرش به خود را بر نمی‌تابید با این تعبیر که این مرد است که باید به همسر خود نفقه دهد و دقیقاً روشن می‌سازد فلسفه نفقه براساس موقعیت اقتصادی زن آن زمان بوده است، بدین سبب چون لازمه درآمدزایی و اشتغال، داشتن قدرت بدنی بود که اغلب زنان از عهده آن بر نمی‌آمدند، حالا اگر زنی در این بافت باشد

و بتواند کسب درآمد کند این فلسفه برای او می‌تواند، الزام‌آور نباشد، همان‌طور که خدیجه^(س) تجارت می‌کردند و مردان زیادی را به خدمت گرفته بود، عملکرد ایشان در بخشش اموال به همسر خود به‌عنوان مؤید عقلایی بودن تکلیف نفقه است. بنابراین اگر شرایط کاری و اقتصادی زن و مرد عوض شود و شرایط خانوادگی و قوام زندگی بر محور خانواده اقتضا کند «گاهی مرد قییم زن است و گاهی زن قییم مرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۳۹۳)؛ چراکه این قییمت یک وظیفه است و نه یک مزیت. در ادامه به بررسی مبنای فقهی نفقه و نقش موقعیت اقتصادی زن پرداخته می‌شود.

۵. مبانی فقهی نفقه

در مورد مبنای فقهی الزام شوهر به پرداخت نفقه سه مبنای متفاوت از سوی پژوهشگران مطرح شده است که عبارت‌اند از: «عقد نکاح»، «تمکین» و «حق الطاعه یا تحت ریاست شوهر بودن». (پورعبدالله، ۱۳۹۰، ۵۴؛ محمدی، ۱۳۸۳، ۲۵). بدیهی است که مبانی فوق را به‌طور کامل نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا به‌عنوان نمونه چنان‌که خواهیم دید «عقد» به تنهایی مبنای نفقه قرار نمی‌گیرد و تمکین بعد از عقد ضروری است. از آنجا که مراد از مبنا دلایل نظری و حقوقی یک قاعده فقهی یا حقوقی است، مبانی‌ای که مورد اشاره قرار گرفته است را در دو عنوان می‌توان خلاصه کرد: مبنای «معاوضی» و مبنای «احتیاج».

۵-۱. مبنای معاوضی

چهار مبنای متفاوت برای الزام به پرداخت نفقه زن ذکر شده است که به ترتیب بررسی می‌شود.

۵-۱-۱. نفقه به سبب عقد

بسیاری از فقها عقد نکاح را سبب نفقه دانسته‌اند و تنها نشوز را مانع آن شمرده‌اند. استدلال بر این مبناست که ادله وجوب نفقه ناظر بر زوجه است که این زوجیت به موجب عقد حاصل شده است (حائری، ۱۴۱۸، ۱۶۴/۱۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۴/۴۷۶؛ محقق سبزواری، ۲، ۱۴۲۳/۱۴۶۹).

۵-۱-۲. نفقه به‌عنوان عوض تمکین

مشهور فقها صرف عقد را برای الزام شوهر به پرداخت نفقه کافی نمی‌دانند و تمکین تام زن را لازم شمرده‌اند و نفقه را عوض تمکین دانسته‌اند (طرابلسی، ۱۴۰۶، ۲/۳۴۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ۲/۵۴۳). این فقها نفقه را مانند معاملات عوض تمکین شمرده‌اند و آن را یک امر بدیهی تلقی کرده‌اند که نفقه بدل از تمکین است (طوسی، ۱۳۸۷، ۶/۴۸؛ طبرسی، ۲، ۱۴۱۰/۲۹۱).

۵-۱-۳. نفقه به سبب ریاست شوهر

برخی بر مبنای آیه ۳۴ سوره‌ی نساء زن را به واسطه وجوب اطاعت از شوهر مستحق نفقه دانسته‌اند و خروج از اطاعت را مسقط نفقه شمرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۶/۳۱؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ۱۲۴/۹). با این توضیح که زن به سبب

۵-۱-۴. مبنای جزا یا عوض احتباس

از کلام برخی از فقها این‌گونه استنباط می‌شود که یکی از مبانی نفقه حق اطاعت از شوهر و عدم خروج از منزل است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۶/۳۱؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ۱۲۴/۹). با این توضیح که زن به سبب ممنوعیت خروج از منزل که منافع خود را حبس کرده است از منافع کار خود محروم می‌شود و شوهر باید عوض این منافع را بپردازد چنان‌که امام باید از بیت‌المال نفقه کسانی که منافع خود را در راه جهاد حبس کرده‌اند، پرداخت نماید. در فقه اهل سنت نیز این مبنا به‌عنوان یکی از مبانی عقلی الزام شوهر به انفاق ذکر شده است؛ زیرا زن به سبب ممنوعیت خروج از خانه از منافع کسب خود محروم گشته است (البغوی، ۱۴۱۸/۳۲۳). احناف نفقه را جزای احتباس و مذاهب دیگر آن را عوض احتباس یا تمکین دانسته‌اند (شعبانی، ۱۳۹۴، ۶۸).

۵-۲. مبنای احتیاج

مبنای دیگری که برای نفقه زن می‌توان یافت «احتیاج» و نیازمندی اوست. باتوجه به جایگاه اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی زنان در طول تاریخ، همواره این مرد بوده که تأمین‌کننده نیازهای خانواده و به‌ویژه زن بوده است. چنان‌که فقهای معاصر نیز یکی از مبانی نفقه را «نیازمندی» زن ذکر کرده‌اند (آملی، ۱۴۰۶، ۱۸۱/۵). عبارات دیگر فقها نیز مؤید همین موضوع است که در مقدار نفقه قابل پرداخت، مقدار آن را به «قدر حاجت» یا «به آنچه مورد نیاز اوست» محدود کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۳۳/۳۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹۸/۲۵) که از این عبارات مبنای رفع نیازمندی زن استنباط می‌شود.

در ادامه این موضوع بررسی می‌شود که آیا زنی که بی‌نیاز از دریافت نفقه است می‌تواند به موجب توافق صریح یا ضمنی از دریافت نفقه صرف‌نظر کند یا این‌که نفقه از منظر فقهی حکمی است که تابع هیچ شرایط و فلسفه‌ای نیست و در هر صورت باید از سوی مرد به زن نفقه پرداخت شود؟ از حیث معاشناسی و بررسی فلسفه آن در آیات قرآن این نتیجه به‌دست آمد که مبنای انفاق مرد به زن برآوردن نیازهای اقتصادی او به‌طور متعارف است. از منظر فقهی نیز همین نتیجه حاصل می‌شود که برخلاف آنچه گفته شده، نفقه عوض تمکین و استمتاع از زن نیست بلکه فلسفه نفقه رفع نیازمندی‌های مالی زن است

که در ادامه ضمن بررسی موضوع، مؤیدات آن نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۶. گزینش مبنا

همان‌طور که گذشت مشهور فقها پرداخت نفقه را عوض تمکین، استمتاع (حلی، ۱۳۸۷، ۲۷۶؛ طرابلسی، ۳۴۷/۱۴۰۶؛ عاملی، ۱۴۱۴، ۳۲۰/۵)، حق الطاعه یا ریاست شوهر دانسته‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ۲۶۷/۱۰). بسیاری نیز سبب نفقه را خود عقد نکاح دانسته‌اند و ادله قائلین به تمکین را کافی ندانسته‌اند؛ اما همین فقها تمکین را شرط استحقاق زن به نفقه قرار داده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۹۹/۲۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۲۹۷/۲)؛ اما اشکال معاوضی دانستن نفقه از جهت عوض استمتاع در این است که شأن والای زن را در حد اجیر و برده جنسی پایین می‌آورد و تنها زمانی او را مستحق نفقه می‌داند که از منفعت او بهره‌مندی حاصل شود همان‌طور که در مورد زوجه صغیره که امکان تمکین یا بهره‌مندی از او وجود ندارد حکم به عدم استحقاق نفقه شده است (وجدانی، ۱۶۱/۱۴۲۶، ۱۲). بنابراین همچنان‌که در مورد اصل نکاح نیز بسیاری از فقها قائل به غیرمعاوضی بودن آن هستند و مهر را حق البضع نمی‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ۲۰۲/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۳۰/۶)، در مورد نفقه نیز باید قائل به غیرمعاوضی بودن آن بود. با وجود این نظریه، معاوضی بودن نفقه را به‌طور کامل نمی‌توان رد کرد. یکی از این نظرها ضمن سازگاری با شأن و جایگاه زن، با معاوضی بودن نفقه نیز هماهنگی دارد و آن نظریه «جزا یا عوض احتیاس» است. این موضوع از نظر فقهی و حقوقی با بحث ضمان ناشی از تقویت منفعت نیز اقتران دارد که بحث تفصیلی از حوصله این نوشتار خارج است. از طرف دیگر این مبنا با این نظر فقها که نشوز موجب سقوط نفقه است نیز سازگاری دارد؛ زیرا زن در زمان نشوز در حالت احتیاس قرار ندارد و شوهر هم به تبع مسئولیتی از باب نفقه دوران نشوز بر عهده او نیست.

نتیجه منطقی دیگری که از این مبنا به‌دست می‌آید این است که چنان‌چه شوهر به زن اجازه اشتغال دهد، در مدت اشتغال و به نسبت این مدت، منافع زن از احتیاس خارج شده است و شوهر از تکلیف به پرداخت جزا یا عوض این مدت معاف خواهد بود و این قاعده حقوقی که منافع حاصل از کار زن به خود او تعلق دارد و زن از استقلال مالی برخوردار است، این نتیجه را تقویت کرده و استحکام می‌بخشد. ممکن است بر مبنای این قاعده که «غنای زن و فقر شوهر موجب سقوط نفقه زن نیست» (عاملی، ۱۴۱۱، ۴۸۳/۱) این شبهه ایجاد شود که چون نفقه زن تابع وضعیت اقتصادی او نیست بنابراین اشتغال زن هم نباید مؤثر در استحقاق زن به نفقه یا میزان نفقه او باشد. در پاسخ باید گفت این قاعده با مبنای «جزا یا

عوض احتباس» تعارضی ندارد و با یکدیگر قابل جمع هستند. با این توضیح که از آنجا که نفقه زن تابع وضعیت اقتصادی هیچ یک از طرفین نیست؛ اما زمانی که شوهر به زن حق اشتغال در بیرون از خانه را می‌دهد در واقع زن از احتباس خارج می‌شود و مرد نسبت به آن مدت لازم نیست نفقه بپردازد و همان‌طور که گذشت، استقلال مالی زن و تعلق منافع کار او به خودش به این مبنا استحکام می‌بخشد. نظریه دیگری که می‌تواند با حکم نفقه سازگاری بیشتری داشته باشد همان نظریه «احتیاج» و نیازمندی زن است و چنان‌که گذشت فقهای معاصر به صراحت به این مبنا اشاره کرده‌اند و از کلام فقهای متقدم نیز این مفهوم به خوبی قابل استفاده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۳۳/۳۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹۸/۲۵؛ آملی، ۱۴۰۶، ۱۸۱/۵).

بنابراین هریک از این مبانی به تنهایی و یا هر دوی آن، این نتیجه را به دست می‌دهند که نفقه حکمی تبعیدی نیست و بر اساس مصالح، توافقات و شرایط طرفین می‌تواند تعیین شود.

۷. مؤیدات مبانی انتخابی

در ادامه مؤیداتی بر مبانی انتخابی و این نتیجه منطقی حاصل از آنکه حکم نفقه می‌تواند تابع شرایط، مصالح و توافق طرفین باشد، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۷. اختلاف مبانی

در خصوص مبانی الزام شوهر به پرداخت نفقه، همان‌طور که اشاره شد چندین مبانی فقهی مختلف از سوی فقها بیان شده است که این اختلاف مبنا نه تنها نشان از غیرتبعیدی بودن آن دارد، بلکه بیانگر این است که هریک از این مبانی بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی و فلسفه‌ای مدنظر فقها، تقویت شده است. بر همین اساس، مبانی موضوع در شرایط و اقتضائات زمانی خود قابل فهم است.

۲-۷. غیرتبعیدی بودن حکم نفقه

اساس بحث، پیرامون این موضوع است که آیا حکم پرداخت نفقه حکمی تبعیدی است یا حکمی غیرتبعیدی و عقلایی؟ نتیجه مبانی قرآنی مذکور و نظریه فقها، این است که پرداخت نفقه حکمی غیرتبعیدی و امضایی است که اختصاص به اسلام یا متشرعین ندارد و به‌عنوان واجب عقلی در همه امکان و ازمنه و ملل وجود داشته است (آملی، ۱۸۱/۱۴۰۶، ۵؛ سبزواری، ۲۵، ۲۸۸/۱۴۱۳) و مبانی نفقه امری عقلایی و بر پایه یکی از سه مبانی «استمتاع»، «نیازمندی» زن و یا به‌نحو «معاملی» (اجرت زن در خانه) استوار است (آملی، ۱۸۱/۱۴۰۶، ۵) و همان‌طور که گذشت مبانی «استمتاع» نمی‌تواند مبانی مورد پذیرش باشد

بلکه مبنای آن «رفع نیاز» یا «عوض احتباس» است.

۳-۷. نظریه صحت شرط عدم نفقه

در مورد این که آیا طرفین عقد نکاح می‌توانند شرط عدم نفقه کنند، در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و بیشتر فقهای امامیه شرط عدم نفقه ضمن عقد نکاح را باطل می‌دانند (نجفی، ۱۴۱۱، ۲۵۸؛ کیدری، ۱۴۱۶، ۴۲۸)؛ اما برخی نیز چنین شرطی را صحیح دانسته‌اند (اسکافی، ۱۴۱۶، ۲۶۵). همچنین فقها نیز در باب کسانی که می‌توانند زکات دریافت کنند از زوجه‌ای نام برده‌اند که ضمن عقد نکاح، شرط عدم نفقه را پذیرفته باشد. مطلب اخیر بیانگر اعتبار شرط عدم نفقه است در غیر این صورت پرداخت زکات به چنین زوجه‌ای صحیح نبود (یزدی، ۱۴۲۲، ۶۳۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱۹۲/۱؛ لنگرانی، ۱۴۲۲، ۲۸۸).^۱

۴-۷. حق بودن نفقه

در مورد این که نفقه از مقوله «حق» است یا «حکم» اشاره صریحی در بیان فقها دیده نمی‌شود؛ اما در بحث از نفقه، ویژگی‌ها و آثار حق را بر نفقه بار نموده‌اند و آن را قابل «اسقاط» و «انتقال» به ورثه دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۵، ۶۹/۳؛ خوبی، ۱۴۱۰، ۲۲۹۰/۲؛ قمی، ۱۴۱۷، ۳۲۶). گرچه برخی در مورد اسقاط نفقه آینده اظهار تردید کرده‌اند؛ اما جواز آن را اظهر دانسته‌اند (خوبی، ۲۹۰/۱۴۱۰، ۲). همچنین امکان «ضمانت» از پرداخت نفقه آینده زوجه و امکان «مصالحه» بر آن نیز حکایت از حق بودن نفقه دارد (نجفی، ۲۴۱/۱۳۵۹، ۱؛ مغنیه، ۴۹/۱۴۲۱، ۴؛ جزیری، ۱۴۱۹، ۶۸۶/۴).

۵-۷. ارتکاز عرفی

از حیث عرفی به‌ویژه در جامعه امروز هنگامی که زن شاغل است و از حیث مالی نیازمند انفاق از سوی مرد نیست، نه تنها زن تقاضای انفاق از مرد ندارد بلکه خود در تهیه و تأمین وسایل رفاه و آسایش خانواده همکاری می‌کند بی‌آنکه بخواهد عوض آن را در آینده از مرد بازپس گیرد. به‌عنوان مثال خانمی که پزشک است یا فعال تجاری است چنانچه مرد ماهانه مبلغی به‌عنوان نفقه به حساب او واریز کند چه بسا آن را خلاف شئون خود تلقی کند. بنابراین شرایط اقتصادی و اجتماعی طرفین ناخودآگاه بر این موضوع اثر می‌گذارد و تابعی از آن قرار می‌گیرد. چنانچه برخی از فقها بنا به «ارتکاز عرفی» در فاصله بین عقد و زفاف پرداخت نفقه از سوی مرد را واجب ندانسته‌اند و «ارتکاز عرفی» را قرینه‌ای بر اسقاط نفقه در این

۱. در خصوص بحث بیشتر و پاسخ به دلایل مخالفان نظریه صحت شرط رجوع کنید به: (یزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۲، ۳).

مدت شمرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰، ۲۸۷/۲؛ مکارم، ۱۴۲۷، ۲۱۸/۱) چنان‌که در عرف جامعه نیز معمول همین است و دادگاه‌ها نیز توافق طرفین در تعیین موعد عروسی و آغاز زندگی مشترک یک‌سال پس از عقد دائم را بیانگر عدم تعهد بر انفاق و تعلیق آن تا آغاز زندگی مشترک است دانسته‌اند (پژوهشگاه قوه قضاییه، <http://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4873>). بنابراین «ارتکاز عرفی و رویه عملی» موجود در میان خانواده‌های امروز می‌تواند مبنای حقوقی استواری در این خصوص باشد.

۶-۷. ملاک نفقه عبد مکتسب

در اسلام علاوه بر زوجیت و خویشاوندی، مالکیت یا بردگی نیز از اسباب نفقه است که مولا باید نفقه عبد خویش را پردازد. شیخ طوسی و دیگر فقها اشاره کرده‌اند هرگاه عبد غیر مکتسب باشد نفقه او بر عهده مولای اوست و هرگاه عبد مکتسب بوده و درآمدی داشته باشد، نفقه او از محل همان درآمد او خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۰/۶؛ طرابلسی، ۳۵۲/۱۴۰۶، ۲). هرچند که درآمد عبد مکتسب نیز از آن مولای عبد است؛ اما این موضوع که نفقه او از محل درآمد او قرار گیرد بیانگر فلسفه و پیوند بین نقش اقتصادی عبد، نیازمندی و نفقه اوست.

۷-۷. ملاک نفقه اقارب

پرداخت نفقه اقارب منوط به توانایی پرداخت از سوی انفاق‌کننده و نیازمندی انفاق‌شونده است. پرداخت نفقه اقارب از مصادیق «حکم» شمرده شده است و اسقاط آن مجاز دانسته نشده است حال آنکه نفقه زوجه از مصادیق «حق» دانسته شده و «اسقاط» آن مجاز شمرده شده است. به نظر می‌رسد با توجه به این‌که نفقه اقارب که از مصادیق حکم و غیرقابل اسقاط دانسته شده است، تکلیف به انفاق منوط به شرایط اقتصادی و نیازمندی طرفین است، در بحث نفقه زوجه که از مصادیق حق و قابل اسقاط نیز دانسته شده است می‌توان از این ملاک که قوی‌تر نیز است، استفاده کرد. چنان‌که نفقه نفس بر نفقه زوجه مقدم دانسته شده است (نجفی، ۳۱، ۳۶۵/۱۴۰۴).

۸-۷. نظریه رعایت حال زوج یا زوجین

مطابق قول مشهور فقهای امامیه در پرداخت نفقه زن، وضعیت زن در نظر گرفته می‌شود و ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نیز وضعیت زن را معیار تعیین نفقه دانسته است؛ اما برخی از فقها نیز در میزان نفقه وضعیت مالی مرد را در نظر گرفته‌اند که مقدار نفقه در حالت ایسار و اعسار مرد متفاوت است (حلی، ۱۴۰۴، ۲۸۶/۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۶/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۳۱۳/۵). در مذاهب اربعه اهل سنت نیز در تعیین

نفقه وضعیت مرد به تنهایی یا مرد و زن هر دو در نظر گرفته می‌شود (جزیری، ۱۴۱۹، ۶۶۷/۴؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۱۹۵/۸). قانون احوال شخصیه مصر نیز در ماده ۱۶ وضعیت زوج را معیار تعیین نفقه قرار داده است (ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی برگرفته از ماده ۱۶ قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۲۹ میلادی در مورد زوجه غایب). از این نظریه چنین استفاده می‌شود که شرایط اقتصادی و نیازمندی خانواده در میزان نفقه تعیین‌کننده است و وضعیت اقتصادی طرفین باید مورد توجه قرار گیرد.

۷-۹. تشدید مبانی خانواده

آیت الله محمدی گیلانی بیان می‌نماید که دشمنان اسلام وارد کننده این تهمت هستند که از دیدگاه اسلام، زن باید همواره خانه‌نشین باشد و حق رأی و اظهار نظر ندارد و او را بهره‌ای از آزادی نیست، گروگان خانه و در زندان زندگی مرد است و از عقل و خردمندی بی‌بهره است. لیکن از دیدگاه اسلام زن را بهایی همسان مرد است؛ زن از همان حقوقی برخوردار است که مرد برخوردار است و همان تکالیفی بر اوست که بر مرد است (کلباسی اصفهانی، ۱۴۰۰، دوره ۴، شماره ۲/۳۰ به نقل از محمدی گیلانی، ۱۳۷۷). تلاش زوجین در تشدید مبانی خانواده تکلیفی طرفینی است. ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی اشعار می‌دارد زوجین باید در تشدید مبانی خانواده با یکدیگر معاضدت نمایند. زندگی امروز نیازمند همکاری و تعاون زن و مرد در اداره زندگی است و در بسیاری از موارد تلاش و کوشش مرد به تنهایی کفایت اداره زندگی به نحو مطلوب را نمی‌نماید. یکی از مواردی که می‌تواند موجب استحکام و تشدید بنیان‌های خانواده شود، معاضدت و همکاری در ابعاد مالی است. بدیهی است که این بدین معنا نیست که زن نیز ملزم باشد بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین کند بلکه منظور آن است که زن و شوهر در حد امکانات خود در اداره بهتر خانواده همکاری نمایند.

۷-۱۰. آثار اجتماعی و حقوقی

همان‌گونه که موضوع مهریه دعاوی متعدد و مشکلات زیادی را برای خانواده‌ها ایجاد کرده است و حجم زیادی از پرونده‌های دادگستری را به خود اختصاص داده است و شمار زیادی از زندانیان را زندانیان مهریه تشکیل داده است که در نهایت قانون‌گذار در ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده در مورد ضمانت اجرای پرداختن مهریه‌های مازاد بر ۱۱۰ سکه محدودیت قائل شد. باوجود این محدودیت همچنان مشکلات مالی ناشی از آن باقی مانده و اکنون طرحی با عنوان «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مهریه» در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۳ در مجلس شورای اسلامی ارایه و در دستور

کار قرار گرفته است (<http://dotic.ir/news/8147>) که این طرح علاوه بر مهریه شامل مواردی همچون «نفقه» نیز می‌شود. در بحث نفقه نیز شمار زیادی از دعاوی مربوط به این‌گونه دعاوی است و نکته قابل توجه این است که بسیاری از این دعاوی صرفاً به‌عنوان یک ابزار حقوقی در دسترس مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال خانمی که ۲۵ سال با همسر خود زندگی مشترک داشته است که در این مدت یا به‌واسطه درآمد شخصی حاضر به دریافت نفقه نبوده است یا این‌که نفقه دریافت می‌کرده؛ اما چون این پرداخت در برابر دریافت اسنادی و مدارک مثبت نبوده است، اکنون مطالبه نفقه ۲۵ سال گذشته با وجود داشتن زندگی مستمر و مسالمت‌آمیز می‌نماید. این موضوع خود مشکلات متعددی برای طرفین و همچنین اتلاف هزینه و اوقات دستگاه قضایی را فراهم می‌آورد.

از طرف دیگر توجه به تبعات قانونی و اقتصادی این موضوع، سبب می‌شود بسیاری از جوانان از ازدواج صرف‌نظر نمایند؛ زیرا به‌وسیله توافق و شروط ضمن عقد مانند شرط اسقاط نفقه نمی‌توانند از بار مالی آن بکاهند. همچنین با توجه به این‌که بسیاری از زنان از جهت اجتماعی نگاه مثبتی به مقوله ازدواج موقت (که فاقد همه آثار مالی نکاح دائم است) ندارند سبب می‌شود پدیده‌هایی همچون ارتباط نامشروع یا همباشی‌های موسوم به ازدواج سفید شکل گیرد که آثار زیان‌بار آن بر کسی پوشیده نیست.

۷-۱۱. اقتضانات جامعه و سیاست‌گذاری‌های کلان

مسائل اقتصادی و اجتماعی در درازمدت می‌تواند بحران‌های بزرگی برای کشور ایجاد کند که نیازمند توجه جدی و برنامه‌ریزی کلان است؛ چنان‌که یکی از بحران‌های جدی و پیش‌روی کشور بحران سالمندی است. برابر مطالعات انجام شده دلیل اصلی خودداری از ازدواج یا عدم تمایل به فرزندآوری مشکلات اقتصادی و ناتوانی خانواده‌ها در تأمین هزینه‌های زندگی است (حائری مهریزی و همکاران، ۱۳۹۶، ۶۴۱). این مهم مورد توجه سیاست‌گذاران کشور نیز قرار گرفته است به‌طوری‌که تجلی آن در تصویب «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مصوب ۱۴۰۰ دیده می‌شود. این قانون با درک نسبی ریشه این مسئله تلاش کرده است تا از طرفی از هزینه‌های فرزندآوری و فرزندپروری بکاهد و از طرف دیگر مشوق‌های اقتصادی برای پدر و مادر ایجاد نماید تا تناسب سنی جمعیت حفظ شود. از این‌رو تمام دستگاه‌های دولتی را مکلف به اجرای این سیاست کرده است (مواد ۱، ۲ و ۷۳ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت). آنچه از این قانون در راستای هدف این نوشتار قابل استفاده می‌باشد این است که؛ علاوه بر این‌که این قانون، در مسائل مالی نقش هریک از زن و مرد را به‌طور جداگانه در نظر داشته است، همچنین، نه تنها زنان را

تشویق به خانه‌نشینی و فرزندآوری از محل انفاق نکرده، بلکه توجه ویژه‌ای به نقش اقتصادی زنان در خانواده داشته است چنان‌که امتیازاتی همچون اولویت در استخدام، منع از تعدیل نیروی سازمان‌ها نسبت به زنان دارای چند فرزند و یا باردار (تبصره ماده ۱۵)، افزایش حقوق سالانه (ماده ۱۶) و انواع دیگر مشوق‌های اقتصادی از تأمین مسکن تا اولویت دریافت خودرو و غیره، همگی حکایت از توجه به نقش عملی و مؤثر زنان در مسائل مالی خانواده دارد و موضوع نفقه و هزینه‌های خانوار که بخش مهم اقتصاد خانواده است را نیز نمی‌توان جدای از آن دانست^۱ و این موضوع به‌خوبی در قانون مذکور و سیاست آن قابل مشاهده است.

در برخی از کشورهای اسلامی همچون اندونزی نیز با توجه به جایگاه اقتصادی زنان در جامعه و اقتضائات خاص اقتصادی، نظریه مشابهی بر پایه منابع اسلامی مطرح و تقویت شده است (Muthmainnah, 2020: 47).

نتیجه

تمام احکام قرآن براساس حکمت و متناسب با فطرت خدادادی و عقلانیت است و همین رمز جاودانگی این متن مقدس است. یکی از احکام قرآن در حوزه خانواده پرداخت نفقه است که فقها براساس دلایل فقهی آن را از آثار نکاح دائم می‌دانند. با توجه به معنای لغوی و بُعد زبان‌شناسی ماده «نفق» می‌توان اثبات نمود که در فرهنگ قرآنی واژه نفقه و مشتقات آن مترادف واژه «خصاصه» است که معنای آن پر کردن چاله و شکاف فقر و نیاز می‌باشد. اصلی‌ترین مبنای قرآنی نفقه آیه ۳۴ سوره نساء است که با تحلیل واژگان کلیدی، لحن، سیاق و شأن النزول آیه، دربردارنده این معناست که مردان به واسطه بخشش مالی بر زنان برتری دارند و باید خدمتکار زوجه خود باشند. در تحلیل «برتری» اثبات شد که مراد از برتری «قوت بدنی» است که نیازمند کسب درآمد و اشتغال آن زمان بود و زنان

۱. به‌ویژه در مورد مشوق‌هایی که صرفاً به نفع زنان اعطا می‌شود و نیازمند پرداخت عوض است، چنان‌چه مشارکت زنان مطرح نباشد و قرار باشد که عوض از سوی مرد پرداخت شود و معوض به ملکیت زن درآید با توجه به واقعیت‌های موجود، چه بسا در عمل موفق نباشد و با فلسفه تصویب قانون که حمایت اقتصادی و کاستن از فشار اقتصادی خانواده است در تعارض جدی قرار گیرد. به همین جهت قانون‌گذار در برخی موارد مثل مسکن تصریح کرده است که سند مسکن به نام زن و مرد تنظیم خواهد شد. به هر حال این قانون اشکالاتی نیز دارد که موضوع این نوشتار نیست.

به واسطه ظرافت خلقت توانایی کسب درآمد نداشتند؛ اما نیاز مالی داشتند. همچنین زندگی پیامبر(ص) به عنوان اسوه حسنه فلسفه نفقه را که نیاز زن و امری عقلایی است، تبیین می‌کند و علاوه بر آن مبانی روایی نیز مؤید وجوب نفقه است. همچنین از نظر فقهی با مبانی «عوض احتباس» و «احتیاج» و ادله‌ای از جمله: غیر تعبدی بودن حکم نفقه، غیر معاوضی بودن نفقه، نظریه صحت شرط عدم نفقه، حق بودن نفقه، ارتکاز عرفی، ملاک نفقه عبد مکتسب و اقارب، نظریه رعایت حال زوج یا زوجین، تشدید مبانی خانواده و اقتضای زندگی امروزی و آثار اجتماعی و حقوقی بیانگر این مسئله است که تکلیف نفقه براساس نیاز زن است که در صورت وجود نیاز، وجوب پرداخت آن قطعی است، ولی در صورت بی‌نیازی و داشتن درآمد می‌تواند براساس فلسفه نیاز تعیین شود و با بازگشت به نیازمندی حکم مذکور نیز به وجوب قطعی تغییر می‌کند. چنین نظری در برخی از کشورهای اسلامی نیز مطرح شده است. قوانین اخیرالتصویب به‌ویژه در حوزه سیاست جمعیتی کشور نیز به‌خوبی دلالت بر به رسمیت شناختن مشارکت زنان در اقتصاد خانواده و مسائل مالی آن دارد. در نهایت آن چیزی که فرهنگ قرآنی بر آن تأکید دارد «حفظ و تحکیم بنیان خانواده» است و بحث نفقه و مسائل مالی از طرف زوجین باید با نظر داشت این هدف به‌کار بسته شود.

منابع

قرآن کریم

ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: شرکت دار الأرقم بن ابی الأرقم.

ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی. (۱۴۱۶ق). *مجموعه فتاوی ابن جنید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دارالکتاب العربی.

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸). *المغنی*، مکتبه القاهره.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد. (۱۴۲۳ق). *التبیین فی تفسیر غریب القرآن*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- اسحاق بن محمد همدانی، رفیع‌الدین. (۱۳۸۶ش). *سیرت رسول الله*. ویرایش: جعفر مدرسی صادقی. ج ۴. تهران: نشر مرکز.
- اصفهانی، ابو الفرج. (۱۴۱۵ق). *الأغانی*. بیروت: دار احیاء التراث عربی.
- امروالقیس. (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م). *دیوان امری القیس*. تحقیق: عبدالرحمن المصطاوی. بیروت/لبنان: دارالمعرف.
- آملی، میرزا هاشم. (۱۴۰۶ق). *المعالم المأثوره*. قم: مؤلف الکتاب.
- ایزدی فرد، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۹۲). «وضعیت حقوقی شرط عدم نفقه در نکاح دائم». *آموزه‌های فقه مدنی*. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۸.
- _____ . (۱۳۹۳). «اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه». *مطالعات فقه و حقوقی اسلامی*. شماره ۱۰.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱ش). *مخزن العرفان در تفسیر القرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم. (۱۳۶۶ش). *تفسیر جامع*. ج ۶. تهران: انتشارات صدر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). *لباب التاویل فی معانی التنزیل*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن محمود. (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- بلاغی، سید عبدالحجت. (۱۳۸۶ق). *حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر*. قم: انتشارات حکمت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پورعبدالله، کبری. (۱۳۹۰ش). «مبنای فقهی نفقه و آثار حقوقی ناشی از آن». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*. شماره ۵۴.
- تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). *تفسیر التستری*. بیروت: منشورات محمد علی بیضون/ دارالکتب العلمیه.
- تعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق): *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جزیری، عبد الرحمن. (۱۴۱۹ق). *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام*. بیروت: دارالتقلین.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۲۳ق). *موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جواد علی. (۱۹۷۶م). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. ج ۲. بیروت: دارالعلم للملایین و بغداد مکتبه النهضة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حائری مهریزی، و همکاران. (۱۳۹۶). «دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری در میان مردم شهری و روستایی ایران: یک مطالعه ملی»، *نشریه پایش*، دوره ۱۶، شماره ۵.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- حلی فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، مقداد بن عبد الله سیوری. (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. حیدرنبیا، محسن و مسعود شادمان. (۱۳۹۲ش). «بررسی تاریخی وضعیت اجتماعی زنان در جزیره العرب تا سال ۶۰۰ میلادی». *فصلنامه مسکویه*. سال ۸، شماره ۲۷.

خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابو القاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: نشر مدینه العلم. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱ش). *کشف الأسرار و عده الابرار*. ج ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتاب العربی. زهیر صعب. (بی تا). *تطور بنی الأسره العربیه*. بی جا: الأنماء العربی. سبزواری محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ق). *کفایه الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحکام*. ج ۴. قم: مؤسسه المنار. _____ . (بی تا). *جامع الأحکام الشرعیة*. ج ۹. قم: مؤسسه المنار.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. (بی تا). *بحر العلوم*. بی جا. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰ش). *تفسیر سوراآبادی*. تهران: فرهنگ شهر نو. شافعی، ابو عبدالله محمد بن إدريس. (۲۰۰۶م). *تفسیر الإمام الشافعی*. المملكة العربیه السعودیه: دار التدمریه.

شیر، سید عبدالله. (۱۴۰۷ق). *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*. کویت: مکتبه الألفین. شعبانی، محمدحسین و همکاران. (۱۳۹۴ش). «بررسی فقهی ماهیت وجودی نفقه زوجه و کمیت و کیفیت آن در مذاهب خمس». *فصلنامه حبل المتین*. شماره ۱۳.

- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). *النجعة فی شرح اللمعة*. تهران: کتابفروشی صدوق.
- صالح، صبحی. (۱۳۷۴ش). گردآوری توسط جمعی از راویان. نهج البلاغه. ج ۱. قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. ج ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، حکیم سید محمد سعید. (۴۱۵ق). *منهاج الصالحین*. بیروت: دارالصفوة.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- _____ . (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ . (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طرابلسی ابن براج، عبد العزیز. (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طهرانی (کاتوزیان)، محمد علی. (۱۳۸۳ش). *فرهنگ کاتوزیان*. تهران: دادگستر نشر.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. ج ۳. تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران.
- _____ .. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)*. محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی. تهران.
- _____ . (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم: دارالثقافه.
- _____ . (۱۴۱۵ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ج ۲. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- _____ . (۱۴۱۳ق). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. قم: دارالقرآن الکریم.

- عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشعیبه*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، شهید ثانی زین‌الدین بن علی. (بی‌تا). *رسائل الشهيد الثاني* (ط؛ القديمة). قم: کتابفروشی بصیرتی.
- عاملی، محمد بن علی موسوی. (۱۴۱۱ ق). *نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *مفاتيح الغيب*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد مولی محسن. (۱۴۱۸ ق). *الأصفي في تفسير القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۴۱۵ ق). *تفسير الصافي*. ج ۲. تهران: انتشارات الصدر.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۴۱۲ ق). *قاموس قرآن*. ج ۶. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- _____ . (۱۳۷۷ ش). *تفسير أحسن الحديث*. تهران: بنیاد بعثت.
- قمی، سید صادق حسینی روحانی. (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق عليه السلام (لروحانی)*. قم: مدرسه امام صادق علیه السلام.
- _____ . (۱۴۱۷ ق). *المسائل المنتخبة*. کویت: شركة مكتبة الألفين.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ ش). *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ق). *الکافي (ط؛ الإسلامية)*. محقق / مصحح: غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کیدری قطب‌الدین، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ ق). *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۰ ق). *تفسير المعين*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کلباسی اصفهانی، فهیمه. (۱۴۰۰ ش). *بازاندیشی حکم منع قضاوت زن در فقه اسلامی*. دوفصلنامه *مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب*: ۴(۲)، صص ۲۳-۶۵.
- کلودانی حنبلی، أبو الخطاب محفوظ بن أحمد بن حسن. (۱۴۳۰ ق). *شرح التصیبه الدالیه*. بی‌جا: دار ابن جوزی.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ ق). *تفسير بيان السعادة في مقامات العباد*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۲۲ق). *الأحكام الواضحة*. ج ۴. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ق). *كفاية الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی. (۱۴۱۶ق). *تفسیر الجلائین*. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات. محمدی، مرتضی. (۱۳۸۳ش). «ازدواج، نفقه و تمکین». *مطالعات راهبردی زنان*. شماره ۲۵. محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۷). بررسی شرط مرد بودن مفتی، فصلنامه فقه اهل بیت: بهار، شماره ۱۳، صص ۸۳-۱۱۰.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مشیری، مهشید. (۱۳۷۱ش). *فرهنگ الفبایی؛ قیاسی زبان فارسی*. تهران: سروش. مصطفوی، حسن. (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. ج ۳. بیروت؛ قاهره؛ لندن: دار الکتب العلمیه؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق). *فقه الإمام الصادق علیه السلام*. ج ۲. قم: مؤسسه انصاریان. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبدہ البیان فی أحكام القرآن*. تهران: کتابفروشی مرتضوی. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. ج ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیه. _____ . (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح*. تحقیق و تصحیح محمدرضا حامدی و مسعود مکارم. قم: مدرسه امام علی (ع).

_____ . (۱۳۷۳ش) *ترجمه قرآن کریم*. ج ۱. قم: دارالقرآن الکریم. _____ . (۱۴۲۷ق). *الفتاوی الجدیة*. ج ۲. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

ملاحویش، آل غازی عبدالقادر. (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*. دمشق: مطبعه الترقی. نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. ج ۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی. (۱۳۵۹ق). *تحریر المجله*. نجف: المكتبة المرتضوية.
نحاس، ابوجعفر، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). *اعراب القرآن*. بیروت: منشورات محمد علی بیضون/
دارالکتب العلمیه.

نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت
علیهم السلام.

نیشابوری، محمود بن ابوالحسن. (۱۴۱۵ق). *ایجاز البیان عن معانی القرآن*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دارالکتب
العلمیه.

وات، مونتگمری. (۱۳۷۹ش). «عربستان پیش از اسلام». *مجله تاریخ اسلام*. مترجم: علی ناظمیان فرد.
شماره ۴.

وجدانی فخر، قدرت‌الله. (۱۴۲۶ق). *الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة*. ج ۲. قم: انتشارات سما
قلم.

یزدی، سیدمحمد کاظم طباطبایی. (۱۴۲۲ق). *العروة الوثقی مع تعالیک الإمام الخمینی*. تهران: مؤسسه
تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

Muthmainnah, Y., & Khaidir, R. Z. (2020). An Islamic Legal Hermeneutics on Nafāqah During the COVID-19 Pandemic. *Ulumuddin Journal of Islamic Legal Studies*, 1(2).